

جستاری در جایگزینی متقابل دو مجازات زندان و جزای نقدی

مرتضی شهباز - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

افزایش جمعیت کیفری زندان‌ها از جمله معضلاتی است که قوه قضاییه در سنوات اخیر با آن مواجه بوده است. یکی از راهکارهای کاهش جمعیت کیفری استفاده از جایگزین‌های حبس می‌باشد. مسلماً تغییرات قانونی در جهت تدوین جایگزین‌های نوین حبس مفید فایده خواهد بود ولی به نظر می‌رسد در حال حاضر استفاده از جایگزین‌های سنتی موجود در نظام کیفری که مهم‌ترین آن‌ها استفاده از جزای نقدی به جای حبس می‌باشد، روشی منطقی و دست‌یافتنی می‌باشد. لذا بررسی قضایی جایگزین متقابل این دو نوع مجازات که گاهی به صورت اجباری و گاهی نیز اختیاری جلوه می‌نماید، ضروری می‌باشد.

کلید واژگان

جایگزین‌های سنتی حبس، جایگزین‌های اختیاری، جایگزین‌های اجباری، حبس کوتاه مدت، حبس وسیله وصول جزای نقدی.

مقدمه

آن‌چه در بدو امر مورد توجه قانون‌گذاران در استفاده از جزای نقدی به عنوان واکنشی کیفری بوده است، استفاده از آن به عنوان مجازاتی مستقل می‌باشد. ولی بعدها با توجه به گرایش نظام‌های عدالت کیفری به استفاده از کم‌تر از مجازات سالب آزادی و نمایان شدن عیوب و ایرادات این نوع ضمانت اجرا و ظهور تفکر استفاده از جایگزین‌های حبس، آن‌چه مورد توجه قرار گرفت، استفاده از جزای نقدی به عنوان یک مجازات جایگزین برای حبس می‌باشد. بدین جهت است که جزای نقدی را در زمره شیوه‌های جایگزین‌های سنتی حبس آورده‌اند.^(۱)

از دیدگاه تحقیقی نیز استفاده از جزای نقدی به عنوان مجازات جایگزین در صدر فهرست مجازات‌های بینابین (جایگزین‌های زندان) قرار دارد.

از طرف دیگر استفاده از جزای نقدی به عنوان مجازاتی مستقل در مقابل پدیده‌ی مجرمانه به لحاظ عیوب و ایراداتی که در استفاده از این واکنش کیفری وجود دارد،^(۲) باعث شد که گاهی محکومیت فرد به جزای نقدی منجر به سلب آزادی وی گردد. بدین توضیح که چون جزای نقدی به دارایی شخص مجرم لطمه وارد می‌کند، ممکن است مجرمی که در معرض محکومیت به جزای نقدی قرار می‌گیرد، فاقد تمکن مالی جهت پرداخت آن باشد؛ لذا قانونگذاران جهت تضمین وصول جزای نقدی از اهرم حبس به جای جزای نقدی استفاده می‌کنند.

ملاحظه می‌گردد که استفاده‌ی جانشینی از این دو ضمانت اجرای کیفری به جای هم به لحاظ عیوب ذاتی آن‌ها می‌باشد؛ یعنی گاهی برای رفع عیوب زندان از جزای نقدی و گاهی هم برای رفع عیوب اجرای جزای نقدی از مجازات سالب آزادی استفاده می‌شود. در این نوشتار، ما برآنیم که جنبه‌ی قضایی استفاده جایگزینی این دو واکنش را در نظام عدالت کیفری ایران بررسی نماییم. بدین جهت در قسمت اول به جایگزینی جزای نقدی به جای حبس و موارد آن می‌پردازیم و در قسمت دوم به جایگزینی حبس به جای جزای نقدی و ماهیت و انواع آن خواهیم پرداخت.

فصل اول) جایگزینی جزای نقدی به جای زندان

بررسی قوانین کیفری ما نشان از آن دارد که قانون گذار جزای نقدی را به عنوان مجازات جانشین برای حبس بیشتر در جرایم کم اهمیت و جرایم مستوجب حبس های کوتاه مدت در نظر گرفته است. شاهد مثال استفاده هم از جریمه به جای حبس در جرایم کم اهمیت الزام قانونی در تعیین جریمه از هفتاد هزار و یک ریال (۷۰۰۰۱) تا یک میلیون ریال (۱۰۰۰۰۰۰) در جرایم و تخلفات رانندگی می باشد.^(۳) مصداق استفاده از جزای نقدی به جای حبس کوتاه مدت الزام قانونی در تعیین جزای نقدی هفتاد هزار و یک ریال تا سه میلیون ریال، جرایمی است که مجازات قانونی آن ها کم تر از ۹۱ روز حبس می باشد.^(۴)

نکته ی دیگری که در بررسی قوانین کیفری از این منظر استنباط می شود، این موضوع است که قانون گذار دو شیوه برای جایگزینی جزای نقدی به جای حبس در قوانین کیفری پیش بینی نموده است. در شیوه ی اول تعیین جزای نقدی به جای حبس الزامی است و دادگاه تخییری در استفاده از جزای نقدی ندارد. در شیوه ی دوم، استفاده از جزای نقدی به جای حبس اختیاری می باشد که در این شیوه بر فرض وجود شرایط قانونی برای اعمال جایگزین، باز اصل تبدیل و جایگزینی برای محاکم تخییری می باشد. اینک جهت روشن شدن موضوع هر یک از شیوه های بیان شده به نحو جداگانه بررسی می شود.

گفتار اول) جایگزینی اجباری

در حبس های کوتاه مدت زمانی که زندانی در اختیار متصدیان زندان می باشد، بسیار محدود است، به همین دلیل این قبیل حبس ها نه تنها فاقد کارایی بازپروری و باز اجتماعی نمودن مجرم جهت بازگشت مجدد به اجتماع می باشد، بلکه به لحاظ ایجاد اختلالات عمیق روحی در محکوم علیه، عده ای از آن به داروی بدتر از درد تعبیر نموده اند.^(۵) متصدیان چرخه ی عدالت کیفری، از بدو ظهور پیامدهای نامطلوب حبس های کوتاه مدت، در صدد تعیین جانشینی برای آن برآمدند و آن چه در بدو امر به عنوان یک کیفر جانشین مورد توجه قرار گرفت. جزای نقدی بود.

بارقه ی استفاده از جزای نقدی به عنوان یکی از جایگزین های حبس کوتاه مدت در نظام عدالت کیفری ما به سال ۱۳۰۷ با تصویب «ماده واحده ی قانون امکان تبدیل زندان در امور خلافی که مدت آن دو ماه یا کم تر باشد به جزای نقدی» بر می گردد. روح حاکم بر این ماده واحده در مقررات بعدی نیز به شکل تصویب مواد مختلف متجلی شد که این خود نشان از عزم قانون گذار برای کاهش مضار حبس های کوتاه مدت دارد. در حال حاضر بندهای اول و دوم و سوم ماده (۳) «قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین» مصوب ۷۳/۱۲/۲۸ نمونه ی کاملی از جایگزینی الزامی جزای نقدی به جای حبس کوتاه مدت می باشد. صرف نظر از این که عده ای با استعانت از نام قانون یاد شده، هدف از وضع چنین مقرراتی را در مورد الزام تبدیل حبس کوتاه مدت به جزای نقدی، طریقی جهت کسب در آمد برای دولت و کاهش هزینه های رو به افزایش ناشی از نگهداری محکومیت در زندان ها بیان نموده اند.^(۶) ولی باید گفت با توجه به سابقه ی تقنینی این موضوع در نظام قضایی ما، قدر مسلم خلاصی از عیوب و مشکلات حبس های کوتاه مدت هدف اصلی مقنن از وضع این گونه مقررات بوده است.

با مذاقه در سه بند اول ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین معلوم می شود قانون گذار از جزای نقدی جانشین در این قانون در دو مورد کلی استفاده نموده است که این دو مورد در دو مبحث جداگانه مورد بررسی قرار می گیرد.

مبحث اول) جزای نقدی جانشینی در جرایم کم اهمیت

وقوع بعضی از جرایم خطر کم تری برای جامعه دارند؛ لذا تعیین واکنش کیفری از نوع سالب آزادی در قبال این نوع جرایم چندان قابل توجیه نمی باشد. بدین جهت هر چند به لحاظ محکومیت روحیه ی حبس گرایی میان واضعین قوانین کیفری در قرن اخیر، قانون گذاران در بعضی از موارد برای این گونه جرایم مجازات سالب آزادی تعیین کرده اند، ولی به عنوان قاعده ی کلی تبدیل آن را به جزای نقدی نیز تجویز نموده اند. نمونه ی این نوع از تبدیل اجباری حبس به جزای نقدی در نظام قضایی ما، جرایم و تخلفات راهنمایی و رانندگی می باشد. در بند اول ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین در این خصوص چنین آمده است: «... و یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی می باشد از این پس به جای حبس یا مجازات تعزیری حکم به جزای نقدی از هفتاد هزار و یک (۷۰۰۰۱) ریال تا یک میلیون (۱۰۰۰۰۰۰) ریال صادر می شود...».

هر چند عده ای با تصویب مواد (۷۱۴) تا (۷۲۵) قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات و مجازات های بازدارنده در سال ۱۳۷۵ و مؤخر التصویب بودن این قانون بر این اعتقادند که محلی جهت اجرای بند اول ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین وجود ندارد و این قسمت از این قانون با تصویب مواد یاد شده از قانون مجازات اسلامی نسخ ضمنی شده است. ولی به نظر می رسد با توجه به این که در تبصره ی ماده (۷۱۸) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ قانون گذار اعمال بند اول ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدها دولت و مصرف آن در موارد معین را فقط در جرایم موضوع مواد (۷۱۴) و (۷۱۸) مستثنی کرده است و استنباطی که از این بیان قانون گذار می شود، همان بقاء اعمال بند اول ماده (۳) قانون یاد شده در سایر جرایم مذکور در مواد (۷۱۴) تا (۷۲۵) قانون مجازات اسلامی می باشد. پس دیگر صحبت از نسخ این بند از قانون یاد شده چندان جایگاه قانونی ندارد.

نکته ای که در اعمال این بند از قانون یاد شده در مورد تخلفات رانندگی قابل توجه است، این موضوع است که منظور از «تخلفات رانندگی» در این بند چیست؟ آیا مقنن نظر به تخلفات رانندگی در معنای اخص آن داشته است؟ مثل رانندگی بدون گواهینامه ی رسمی در فرض ارتکاب مجدد آن^(۷) یا رانندگی با وسیله ی نقلیه ای که در دستگاه ثبت سرعت آن تغییر داده شده است^(۸) یا نظرش بر جرایم ناشی از تخلفات رانندگی نیز بوده است؟ در هر حال صرف تخلف از مقررات راهنمایی و رانندگی همیشه جرم نمی باشد بلکه در صورت منتهی شدن به نتیجه خاصی، بر آن عمل جرم به معنی خاص آن اطلاق می شود. به عبارت دیگر آیا اعمال بند اول ماده (۳) قانون یاد شده در خصوص بی احتیاطی در امر رانندگی منجر به صدمه ی بدنی غیر عمدی - که از جمله جرایم ناشی از تخلفات رانندگی می باشد - الزامی است؟ با در نظر گرفتن این قسمت از بند اول ماده (۳) قانون یاد شده و مفهوم حقوقی «تخلفات رانندگی» آن چه به ذهن متبادر می شود، همان مفهوم اخص تخلفات رانندگی می باشد که با این وجود دیگر اعمال بند اول ماده (۳) قانون یاد شده در جرایم ناشی از تخلفات رانندگی الزامی نمی باشد؛ در حالی که باید گفت واقعیت غیر از این می باشد؛ زیرا هم لحن قانون گذار در متن ماده (۳) و بندهای آن و هم تبصره ماده (۷۱۸) قانون مجازات اسلامی گویای این واقعیت است که منظور از تخلفات رانندگی همان مفهوم عام آن می باشد که هم شامل تخلفات رانندگی به مفهوم اخص کلمه و هم شامل جرایم ناشی از تخلفات رانندگی می شود.

بدین ترتیب همان طور که رویه ی جاری در محاکم نیز می باشد اعمال بند اول ماده (۳) قانون یاد شده در جرایم ناشی از تخلفات رانندگی از جمله بی احتیاطی در امر رانندگی منجر به صدمه ی بدنی غیر عمدی الزامی می باشد.

مبحث دوم) جزای نقدی جانشین حبس های کوتاه مدت

از بدو طرح معایب و ایرادات حبس های کوتاه مدت، آن چه میان کیفر شناسان مورد اختلاف بوده، ابهام در مفهوم «حبس کوتاه مدت» می باشد. در واقع مدت زمانی که کیفر سالب آزادی مشمول عنوان «کوتاه مدت» واقع می شود، به طور دقیق مشخص نمی باشد. برخی از کشورها حتی زندان های تا یک سال را کوتاه مدت تلقی کرده اند. ولی آن چه مسلم است، حبس کوتاه مدت یک مفهوم نسبی و نظری است که از کشوری به کشور دیگر مفهوم متفاوتی می یابد.^(۹) به نظر می رسد در نظام کیفری ما، با توجه به بند اول ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین و سابقه ی تقنینی آن می توان مجازات سالب آزادی تا ۹۱ روز حبس را مشمول عنوان حبس کوتاه مدت تلقی کرد.

یکی از مصادیق جایگزین های اجباری جزای نقدی به جای حبس کوتاه مدت، قسمت اول بند اول ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین می باشد. این قسمت از ماده یاد شده چنین مقرر داشته است: «... در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کم تر از نود و یک روز حبس و یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی می باشد، از این پس به جای حبس یا مجازات تعزیری حکم به جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال (۷۰۰۰۱) تا یک میلیون ریال (۱۰۰۰۰۰۰) صادر می شود...». همان طور که قسمت اول ماده (۳) قانون یاد شده صراحت دارد، تعیین مجازات حبس در جرایمی که مجازات قانونی آن ها تا نود و یک روز حبس می باشد، توجیه قانونی ندارد و الزاماً محکمه در این جرایم باید حبس را به جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا یک میلیون ریال تبدیل نماید. باید توجه داشت الزام قانونی یاد شده هم در مورد مباشر قابل اعمال است هم در مورد معاون جرم و از این جهت تفاوتی بین مجازات معاون و مباشر نمی باشد.

مصدق دیگری که برای این نوع جایگزین (اجباری) در نظام قضایی ایران می توان بر شمرد، تبصره دوم ماده (۳) قانون مجازات نیروهای مسلح مصوب دی ماده ۱۳۸۴ می باشد. طبق این تبصره در مورد جرایم نظامیان مشمول قانون یاد شده، محکمه ی نظامی موظف است در کلیه ی جرایمی که مجازات قانونی آن ها کم تر از سه ماه باشد، مجازات حبس را به جزای نقدی تبدیل نماید.

گفتار دوم) جایگزین های اختیاری

در این دسته از جایگزین ها تبدیل حبس به جزای نقدی برای محکمه الزامی نمی باشد، بلکه قانون گذار اعمال آن را در اختیار قضات محاکم گذارده تا در صورت حصول شرایط اعمال آن ها، نسبت به استفاده از آن ها اقدام نمایند. مهم ترین مزیتی که برای این نوع از جایگزین ها می توان بر شمرد، منطبق سازی مجازات با شخصیت و وضعیت بزهکار و در مجموع جامع عمل پوشاندن به اصل فردی کردن مجازات می باشد. این نوع جایگزین ها را می توان از منظر زمان اعمال آن در دو مرحله از مراحل دادرسی بررسی کرد که هر یک از آن ها را به نحو جداگانه بررسی می نمایم.

مبحث اول) جایگزین های قابل اعمال قبل از صدور حکم قطعی

یکی از جایگزین های اختیاری جزای نقدی به جای حبس در این مرحله از دادرسی، استفاده از کیفیات مخففه می باشد؛ این نوع معاذیر قانونی - که در حقیقت راهکاری جهت تعیین، مجازات مناسب بر اساس شخصیت و وضعیت متهم است - شیوه ای در جهت فردی کردن هر چه بیشتر مجازات ها می باشد.

همان طور که می دانید در ماده (۳۸) قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۲۱ مهر سال ۱۳۶۱ در مورد کیفیات مخففه، بحث تبدیل مجازات به نوع دیگر به عنوان یکی از راههای تخفیف مطرح نشده بود؛ تا این که قانون گذار در

ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ امکان تبدیل مجازات به نوع مساعدتری را به نفع متهم به عنوان یکی از راه های تخفیف پیش بینی نمود. طبق این ماده در صورت وجود جهات تخفیف، محکمه می تواند مجازات قانونی متهم را به نوع دیگری که مساعد به حال وی باشد، تبدیل نماید. از آن جایی که علی الاصول جزای نقدی می تواند یکی از مجازات های جانشین مساعدتر به حال متهم در مقایسه با حبس باشد، استفاده از این ماده را می توان به عنوان یکی از جلوه های جانشینی اختیاری جزای نقدی به جای حبس در نظر گرفت. استفاده ی هر چه بیشتر از این نوع جایگزینی اختیاری در بعضی از بخش نامه های قوه ی قضاییه به قضات توصیه شده است.^(۱۰)

نکته ای که در مورد اعمال این نوع از جایگزین های اختیاری قابل توجه است، امکان استفاده از آن در جرایم مربوط به مواد مخدر می باشد. به عبارت روشن تر آیا می توان حبس های مقرر در قانون «اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن» مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام را به استناد ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی به جزای نقدی تبدیل نمود؟ پاسخ به این پرسش زمانی روشن خواهد شد که جایگاه استفاده از ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی در جرایم مواد مخدر تبیین شود. در برخورد با این قضیه دیدگاه های مختلفی وجود دارد. هم چنین این اختلاف آرا در میان نظریات اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه نیز به خوبی نمایان است که در پایان همین بحث تعدادی از این آرای مشورتی آورده خواهد شد.

عده ای بر این اعتقادند که با توجه به سیاست کیفری خاص قانون گذار در بحث جرایم مواد مخدر و توجهاً به این که قانون گذار در ماده (۳۸) قانون «اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن» در سال ۱۳۷۶ محدودیتی از لحاظ نوع مجازات و میزان تخفیف آن قایل شده است و از طرف دیگر این قانون از جمله مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد که در تعارض بین این نوع مصوبات با سایر مصوبات طبق نظریه تفسیری شورای نگهبان، تقدم با مصوبات مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد؛ لذا با بودن ماده (۳۸) قانون یاد شده نوبت به استفاده از تبدیل مجازات مذکور در ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی در بحث جرایم مواد مخدر منتفی است. در صورت قبول این دیدگاه جرایم مواد مخدر از شمول این نوع جایگزین خارج می شود.

در مقابل عده ای بر این باورند که هر چند در اعمال تخفیف مجازات در جرایم مواد مخدر رعایت محدودیت های ماده (۳۸) قانون یاد شده الزامی است و قواعد تخفیف در این جرایم از لحاظ میزان تخفیف تابع ماده (۳۸) قانون یاد شده است، ولی از لحاظ احراز شرایط و جهات تخفیف استناد به ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی نیز الزامی است. ملاحظه می شود از این دیدگاه نیز جرایم مواد مخدر از شمول جایگزین اختیاری موضوع بحث خارج است اما چنان چه بر این باور باشیم که در استناد به ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی در بحث جرایم مواد مخدر هیچ محدودیتی وجود ندارد و می توان به استناد این ماده حبس های مقرر در قانون مربوطه را تبدیل به مجازات دیگری از جمله جزای نقدی نمود، جرایم مواد مخدر نیز شامل این نوع از جایگزین های اختیاری می گردد.

یکی دیگر از جلوه های این نوع از جایگزین های اختیاری استفاده از جهات تبدیل مجازات مذکور در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح می باشد. همان طور که ماده (۲) قانون مجازات نیروهای مسلح مصوب دی ماه ۱۳۸۲ صراحت دارد، در مواردی که محاکم نظامی مجازات جرمی را بر اساس قانون یاد شده تعیین می نماید، در صورت مهیا بودن شرایط تبدیل مجازات، صرفاً باید از قواعد مذکور، در این قانون پیروی نمایند و جز در موارد خاص حق ندارند مجازات مجرمی را بر اساس کیفیات مخففه ی مذکور در ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی به مجازات دیگری تبدیل نمایند.

قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح بر خلاف قانون مجازات اسلامی، موارد تبدیل حبس به جزای نقدی، میزان و نحوه ی تبدیل آن را مشخص نموده است. چنان چه در بندهای اول قسمت های الف و ب مواد (۳) و (۴) و (۵) قانون یاد شده، آمده در مواردی که مجازات قانونی جرمی حبس تا دو سال باشد، محکمه ی نظامی در صورت وجود جهات مخففه و تمایل آن به جزای نقدی مکلف است. جزای نقدی از دو میلیون ریال تا بیست میلیون ریال را مورد حکم قرار دهد. در مواردی که مجازات قانونی جرمی حبس بیش از دو سال تا پنج سال باشد، دادگاه در صورت وجود جهات مخففه و تمایل به تبدیل آن به جزای نقدی، مکلف است جزای نقدی بین دو میلیون ریال تا پنجاه میلیون ریال را مورد حکم قرار دهد. در مواردی هم که مجازات قانونی جرمی حبس بیش از پنج سال باشد، دادگاه در صورت وجود شرایط و تمایل به تبدیل حبس به جزای نقدی، مکلف است جزای نقدی از سی میلیون ریال تا یک صد میلیون ریال را مورد حکم قرار دهد.

همان طور که ملاحظه می شود در این نوع جرایم هر چند اصل استفاده از جایگزین جزای نقدی به جای حبس اختیاری است ولی در صورتی که نظر دادگاه بر استفاده از این جایگزین ها باشد، مکلف است هم به میزان حبس به عنوان مجازات قانونی و هم به میزان مقرر شده ی جزای نقدی در قانون توجه داشته باشد.

یکی دیگر از مصادیق جایگزین های اختیاری جزای نقدی به جای حبس در مرحله ی قبل از صدور حکم قطعی، استفاده از بند ۲ ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین می باشد. طبق این بند از ماده ی یاد شده در مواردی که حداقل مجازات قانونی جرمی کم تر از ۹۱ روز حبس و حداکثر آن بیش از ۹۱ روز حبس باشد؛ مثل آن چه در جرایم مذکور در مواد (۶۰۹)، (۶۶۰)، (۶۲۲)، (۴۹۹) قانون مجازات اسلامی آمده، محکمه مخیر به صدور حکم به بیش از ۹۱ روز حبس یا تبدیل آن به جزای نقدی هفتاد هزار و یک ریال تا سه میلیون ریال می باشد.

همان طور که از لفظ " می تواند " در این بند استنباط می شود، محکمه در تبدیل حبس جرایم مشمول این بند به جزای نقدی الزامی ندارد ولی در صورت تمایل به تبدیل حبس به جزای نقدی باید در چارچوب تعیین شده در این بند اقدام نماید.

آخرین مصداقی که می توان برای این نوع از جایگزین ها بر شمرده، مواردی است که قانون گذار جزای نقدی را در کنار حبس برای جرمی به عنوان یکی از مجازات های متعدد اختیاری مقرر داشته است. برای مثال در ماده (۵۳۶) قانون مجازات اسلامی قانون گذار برای مرتکب جعل اسناد عادی حبس از شش ماه تا دو سال یا جزای نقدی از سه تا دوازده میلیون ریال را در نظر گرفته است. ملاحظه می شود در فرض تعیین جزای نقدی در حقیقت محکمه به نوعی از جایگزین اختیاری جزای نقدی به جای حبس متوصل شده است.

مبحث دوم) جایگزین های قابل اعمال بعد از صدور حکم قطعی

علی الاصول قاعده ی فراق دادرسی ایجاب می کند، به لحاظ رعایت صلابت احکام دادگاه ها و جلوگیری از تزلزل آن و در نهایت جلوگیری از ایجاد جو بی اعتمادی نسبت به دستگاه قضایی، محاکم بعد از صدور حکم حق تعدیل و تغییر احکام خود را نداشته باشند. ولی در مواردی محدود، قانون گذار به لحاظ رعایت مصالحی این حق را به محاکم داده است که حتی بعد از صدور حکم قطعی در این احکام تغییراتی ایجاد کنند. چنان چه در موضوع بحث، قانون گذار به جهت احتراز از معایب و مفسد زندان و جلوگیری از عمیق شدن آثار سوء زندان بر مجرم، به دادگاه صادر کننده ی

قطعی اجازه داده با حصول شرایط محکومیت حبس را کاهش دهد^(۱۱) یا به مجازات از نوع دیگری که مساعد به حال محکوم باشد تبدیل نماید. از جمله این موارد ماده (۲۷۷) قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور کیفری در مورد تأثیر گذشت شاکی بعد از قطعیت حکم در جرایم غیر قابل گذشت می باشد.

برای این که جایگاه این موضوع در بحث ما روشن شود و رابطه ی بین جایگزین های اختیاری با ماده (۲۷۷) قانون یاد شده تبیین شود، در بدو امر باید به این پرسش پاسخ داده شود، که آیا در مقام اعمال ماده (۲۷۷) قانون یاد شده، می توان نوع و جنس مجازات موضوع محکومیت را به مجازات دیگری تبدیل نمود؟ به عبارت دیگر آیا ماده (۲۷۷) قانون یاد شده به نحوی تنظیم شده است که بتوان از آن به عنوان یکی از جلوه های جایگزین اختیاری جزای نقدی به جای حبس یاد کرد؟

در پاسخ به این موضوع عده ای بر این باورند که ماده ی یاد شده، صراحت در تخفیف مجازات دارد و تخفیف به معنی کاهش میزان همان مجازات بدون تغییر در نوع و جنس آن می باشد. همان طور که در ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی آمده، مفهوم حقوقی "تخفیف" یا "تبدیل" متفاوت است. هم چنین طبق این دیدگاه، رأی صادره بر اساس ماده (۲۷۷) قانون یاد شده در حقیقت متصل به رأی قبلی است و نباید موجب تغییر ماهیت مجازات موضوع دادنامه ی قطعی شود.^(۱۲) در نتیجه با استناد به ماده (۲۷۷) قانون یاد شده نمی توان مجازات موضوع حکم را به نوع دیگری ولو مساعد به حال محکوم علیه تبدیل نمود. در مقابل دیدگاه مذکور به نظر می رسد مفهوم تخفیف مذکور در ماده (۲۷۷) قانون یاد شده، فراتر از مفهوم حقوقی آن می باشد؛ زیرا برای تخفیف می توان دو مفهوم در نظر گرفت: یکی مفهوم اخص آن که همان کاهش میزان مجازات بدون تغییری ماهیت آن است و دیگری مفهوم اعم آن که شامل هر نوع تغییر کمی و کیفی مجازات در جهت مساعدت به حال مرتکب می باشد. در موضوع بحث نیز به نظر می رسد قانون گذار به مفهوم اعم آن نظر داشته است. قاعده ی تفسیر نصوص جزایی به نفع متهم نیز پذیرش چنین نظری را ایجاب می نماید. در تقویت این دیدگاه می توان گفت عبارت «در حدود قانون» مذکور در قسمت آخر ماده (۲۷۷) قانون یاد شده دلالت بر این دارد که در اعمال تخفیف مجازات به استناد ماده ی یاد شده باید اصول کلی ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی را رعایت نمود و طبق این ماده تغییر مجازات قانونی به طور تخفیف و تبدیل امکان پذیر می باشد. رویه قضایی و نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه^(۱۳) نیز در جهت پذیرش این دیدگاه می باشند. در هر حال برای استفاده از این نوع جایگزین اختیاری شرایطی لازم است که این شرایط بدین ترتیب می باشند:

۱- گذشت شاکی خصوصی بعد از قطعیت حکم

برای این که محکوم بتواند از ارفاق قانونی استفاده کند، باید زمان اعلام گذشت از سوی شاکی خصوصی بعد از قطعیت حکم باشد. به عبارت دیگر هر گاه بر اساس ماده (۲۷۸) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری حکم قطعیت یافت و بعد از آن شاکی اعلام گذشت نمود، دادگاه می تواند در صورت وجود سایر شرایط از ماده (۲۷۷) استفاده نماید. البته عده ای در این مورد با این نگاه ارفاقی فراتر از قانون و با تمسک به اصل تفسیر نصوص جزایی به نفع متهم، بر این باورند که ملاک زمانی در این مورد لحظه ای است که دادگاه به وجود اعلام گذشت شاکی خصوصی توجه نماید. لذا چنان چه دادگاه تجدیدنظر به وجود گذشت شاکی در پرونده، قبل از قطعیت حکم توجه ننماید، دادگاه می تواند بعد از قطعیت حکم به استناد ماده (۲۷۷) قانون یاد شده مجازات مورد حکم را تخفیف دهد.^(۱۴) به طور قطع این دیدگاه اجتهادی در مقابل نص است. استناد به اصل تفسیر نصوص جزایی به نفع متهم نیز توجیه

کننده ی این نظر نمی باشد؛ زیرا مجرای این اصل جایی است که قاعده قابل تفسیر باشد. در حالی که به لحاظ بداهت متن ماده (۲۷۷) قانون یاد شده در این مورد جایی برای اجرای اصل تفسیر به نفع متهم باقی نمی ماند. پر واضح است که اعلام کننده ی گذشت باید فقط شاکی یامدعی خصوصی باشد و گذشت اعلام کنندگان جرم - که طبق قانون موضوعی را به عنوان جرم به دادسرا گزارش می دهند- نمی تواند موجب استفاده از ارفاق مذکور در ماده (۲۷۷) قانون یاد شده باشد.

اما نکته ی قابل توجه در این خصوص، تعدد شکات خصوصی و اعلام گذشت بعضی از آن ها می باشد. در این حالت آیا امکان تخفیف یا تبدیل مجازات محکوم علیه وجود دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر برای استفاده از این نهاد ارفاقی به حال محکوم علیه لازم است تمام شکات بعد از قطعیت حکم اعلام گذشت نمایند؟ در این مورد عده ای با قیاس این مسأله با آزادی مشروط که در آن تأمین ضرر و زیان وارده به مدعی خصوصی شرط می باشد و با بیان این موضوع که علت وجود شرایط گذشت شاکی بعد از قطعیت حکم در ماده (۲۷۷) از سوی قانون گذار، ناشی از لزوم جبران ضرر و زیان وارده به شاکی است و جهت جلوگیری از توالی فاسد اعلام گذشت بعضی از شکات، بر این اعتقادند که در موضوع بحث جهت استفاده از ماده (۲۷۷) تمام شکات باید اعلام گذشت نمایند و با اعلام گذشت بعضی از آن ها امکان تبدیل یا تخفیف مجازات وجود ندارد.^(۱۵) در مقام نقد دیدگاه یاد شده می توان گفت صرف نظر از این که هیچ سنخیتی بین این مورد و آزادی مشروط جهت قیاس وجود ندارد، ساز و کارهای دیگری جهت تضمین خسارات وارده به شکات وجود دارد که استفاده از ماده (۲۷۷) مانع استفاده از این ساز و کارها نمی باشد. در هر حال به نظر می رسد تفسیر به نفع متهم ایجاب می نماید که در این مورد اعلام گذشت بعضی از شکات نیز جهت تخفیف یا تبدیل مجازات به استناد ماده (۲۷۷) کفایت نماید. نظریه ی شماره ۷/۳۴۹۳۸ مورخ ۷۲/۸/۴ اداره ی حقوقی قوه قضاییه نیز به این موضوع اشاره دارد.

۲- نوع جرم از جرایم غیر قابل گذشت باشد

آن چه از اطلاق «جرایم غیر قابل گذشت» مذکور در ماده (۲۷۷) قانون یاد شده استنباط می شود، این است که ارفاق مذکور در این ماده شامل تمام جرایم غیر قابل گذشت می شود و تنها محدودیت موجود در این مورد همان عبارت «در حدود قانون» مذکور در ماده می باشد؛ به عبارتی دیگر جهت شناخت مواردی که علی رغم غیر قابل گذشت بودن جرم و با وصف وجود سایر شرایط، امکان استفاده از ماده (۲۷۷) قانون یاد شده در مورد آن ها مقدور نمی باشد، و جود یک نص قانونی دال بر ممنوعیت استفاده از ماده (۲۷۷) قانون یاد شده در آن مورد است. ثمره ی این بحث در جایی نمایان می شود که شک در موضوع حادث شود، که در این حالت در صورت عدم وجود نص بر ممنوعیت باید به اصل استفاده از ماده (۲۷۷) قانون یاد شده در تمام جرایم غیر قابل گذشت، تمسک جست. موارد زیر از جمله این محدودیت ها می باشد:

الف) عدم امکان استفاده از ماده (۲۷۷) قانون یاد شده به عنوان یک اهرم جایگزین اختیاری جزای نقدی به جای حداقل یک سال حبس مقرر در قانون برای جرایم کلاهبرداری و در حکم کلاهبرداری: همان طور که در تبصره ی اول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری آمده، دادگاه در کلیه ی موارد مشمول جرایم کلاهبرداری در صورت وجود جهات و کیفیات محففه فقط تا حداقل مجازات حبس می تواند مقررات تخفیف و تبدیل را در حق مرتکب اعمال نماید. حال چنان چه متهمی به جهت ارتکاب کلاهبرداری به یک سال حبس محکوم شود و

شاکی خصوصی بعد از قطعیت دادنامه گذشت خود را اعلام نماید، آیا امکان تبدیل یک سال حبس به جزای نقدی طبق ماده (۲۷۷) قانون یاد شده وجود دارد؟

عده ای بر این باورند که ممنوعیت استفاده از مقررات تخفیف مجازات مذکور در تبصره اول ماده "۱" قانون یاد شده ناظر به تعیین مجازات در مرحله صدور حکم اولیه ی دادگاه می باشد و هیچ دلالتی بر ممنوعیت در مرحله ی بعد از قطعیت دادنامه و بعد از گذشت شاکی که فی الواقع موردی خاص است، ندارد.^(۱۶) طبق این دیدگاه می توان از ماده (۲۷۷) قانون یاد شده به عنوان نهادی ارفاق آمیز در جهت جایگزین سازی جزای نقدی به جای حبس در جرم کلاهبرداری استفاده کرد. در مقابل به نظر می رسد چنین دیدگاهی، دیدگاهی در مقابل نص می باشد و بیشتر بر مبنای انصاف و عدالت است تا قانون. در هر حال صراحت تبصره اول ماده اول قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری و رأی وحدت رویه ی شماره ۶۲۸ مورخ ۷۷/۶/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور^(۱۷) دلالت بر ممنوعیت استفاده از ماده (۲۷۷) قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور کیفری در جرم کلاهبرداری و جرایم در حکم کلاهبرداری دارد. نظریات مشورتی اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه نیز مؤید این دیدگاه می باشد.^(۱۸)

ب) با توجه به این که امکان تخفیف و تبدیل مذکور در ماده (۲۷۷) قانون یاد شده «در حدود قانون» امکان پذیر می باشد و در حال حاضر طبق مقررات قانونی امکان تخفیف و تبدیل مجازات فقط بر جرایم تعزیری و بازدارنده قابل تصور است، لذا استفاده از ماده (۲۷۷) در جرایم مستوجب قصاص، دیات و حدود به لحاظ پیروی این مجازات ها از سیاست کیفری خاص و غیر قابل تغییر بودن آن ها از لحاظ کمی و کیفی، قابل پذیرش نمی باشد. در پایان این بحث ذکر چند نکته قابل توجه می باشد:

۱- همان طور که متن ماده یاد شده صراحت دارد، مراجع اعمال این نهاد ارفاقی دادگاه صادر کننده ی حکم قطعی می باشد. علی رغم این که در اکثر موارد تشخیص این مرجع آسان است ولی در مواردی نیز در تشخیص دادگاه صادر کننده ی حکم قطعی با ابهام مواجه می شویم. چنان چه در فرضی که رأی صادر شده از دادگاه بدوی توسط دادگاه تجدیدنظر عیناً و بدون ایراد ابرام شود، در تشخیص مرجع صالح برای اعمال ماده (۲۷۷) دو دیدگاه وجود داشت: عده ای بر این باور بودند که در فرض مسأله دادگاه تجدیدنظر - که حکم صادر شده از دادگاه بدوی را تأیید کرده - حکم جدیدی انشاء نکرده و در حقیقت حکم بدوی را تأیید کرده است. لذا در این مورد اعمال ماده (۲۷۷) با دادگاه بدوی می باشد. در مقابل عده ای با انتقاد از دیدگاه اول به دلایل زیر در فرض مسأله دادگاه صالح را همان دادگاه تجدیدنظر محسوب می کردند: الف) هر چند دادگاه بدوی حکم اولیه را انشاء می نماید و حکم دادگاه تجدیدنظر در ابرام آن، حکمی انشایی نمی باشد، ولی حکم تأییدی مرجع تجدیدنظر به حکم غیر قطعی دادگاه بدوی قطعیت و قدرت اجرایی می دهد و جزء جدا نشدنی حکم اولیه است. چنان چه اگر حکم تأییدی تجدیدنظر برداشته شود، حکم دادگاه بدوی هیچ گاه قطعیت نمی یابد. ب) در صورتی که بپذیریم در فرض مسأله اعمال ماده (۲۷۷) با دادگاه بدوی است، با توجه به این که در فرض تخفیف مجازات، دادگاه می بایست حکم اولیه را تغییر دهد و تغییر حکم ظهور در تغییر کمی و کیفی دارد، لذا دادگاه بدوی می بایست برای تخفیف، حکم اولیه و حکم تأییدی مرجع تجدیدنظر را مجموعاً نقض نماید که این امر، بر خلاف اصول محاکمات کیفری و خارج از حدود و صلاحیت محکمه ی بدوی است.

در نهایت باتوجه به بروز اختلاف در تفسیر این موضوع، هیأت عمومی دیوان عالی کشور در جهت حل اختلاف طی رأی وحدت رویه ی شماره ۵۸۳-۷۲/۷/۶ دیدگاه دوم را پذیرفت و بدین ترتیب به اختلافات پایان بخشید.

۲- سؤال دیگری که در تشخیص مرجع صالح اعمال ماده (۲۷۷) قابل طرح است، این است که آیا امکان اعمال این ماده از سوی شعب دیوان عالی کشور اعم از شعب عادی و شعب تشخیص وجود دارد یا خیر. به نظر می رسد با عنایت به این که رسیدگی شعب عادی دیوان عالی کشور در رسیدگی به اعتراض طرفین دعوا از نوع رسیدگی شکلی می باشد و ماده (۲۶۴) قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور کیفری به این امر صراحت دارد، اعمال ماده (۲۷۷) به نوعی تغییر کمی یا کیفی در مجازات مقرر در حکم است و اصولاً تغییر در تعیین مجازات از جمله نشانه های رسیدگی ماهوی است، لذا اعمال این ماده در شعب عادی دیوان عالی کشور امکان پذیر نمی باشد.

پاسخ در مورد این که امکان اعمال ماده (۲۷۷) قانون یاد شده از سوی شعب تشخیص دیوان عالی کشور که با اصلاح ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱ پا به عرصه ی نظام قضایی ایران گذاشته است، وجود دارد، منوط به تعیین نحوه ی رسیدگی این شعب است؛ بدین توضیح که رسیدگی شعب تشخیص دیوان عالی کشور یا از نوع رسیدگی ماهوی است یا شکلی هر چند از تاریخ تشکیل دیوان عالی کشور تاکنون همواره رسیدگی در دیوان شکلی بوده است؛ حتی در تغییراتی که پس از انقلاب در مورد مقررات شکلی به عمل آمده، همواره قانون گذار به شکلی بودن رسیدگی در دیوان تأکید کرده است.^(۱۹)

ولی در سال ۱۳۸۱ قانون گذار در قانون اصلاح «قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب» در تبصره "۲" ماده (۱۸)، رسیدگی ماهوی را برای اولین بار در نظام دادرسی کیفری ایران در صلاحیت شعب تشخیص قرار داده است. عبارت تبصره ی مذکور چنین است: «در صورتی که شعبه ی تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید، رأی «نقض و رأی مقتضی صادر می نماید.» همان طور که ملاحظه می شود قانون گذار علاوه بر رسیدگی شکلی - که نتیجه ی آن اعلام نقض رأی است- رسیدگی ماهوی را با آوردن عبارت «رأی مقتضی صادر می نماید» بر عهده ی شعب تشخیص نهاده است؛ چرا که اگر جز این بود، باید اعلام می کرد پس از نقض رأی پرونده به دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده ی رأی ارجاع می گردد؛ به عبارت دیگر مقتضای صدور «رأی مقتضی» رسیدگی ماهوی است.^(۲۰)

حال که روشن شد شعب تشخیص دیوان حق رسیدگی ماهوی را دارند؛ علی الاصول باید گفت امکان اعمال ماده (۲۷۷) قانون یاد شده از سوی شعب تشخیص وجود دارد. اما به نظر می رسد به لحاظ خلاف اصل بودن رسیدگی ماهوی دیوان، باید گفت امکان اعمال ماده (۲۷۷) قانون یاد شده از سوی این شعب فقط در صورتی امکان پذیر است که رأی دادگاه بدوی از سوی این شعب به لحاظ مخالفت با شرع یا قانون نقض و شعب دیوان رأساً مبادرت به صدور رأی مقتضی نموده باشد. در این مورد اگر شاکی بعد از صدور رأی دیوان اعلام گذشت نماید، شعبه ی تشخیص در حدود مقررات می تواند مبادرت به تخفیف یا تبدیل مجازات محکوم علیه نماید. اما در صورتی که تقاضای تجدیدنظر خواهی و اعتراض معترض از سوی شعب تشخیص رد شود، به نظر می رسد دیگر اعمال ماده (۲۷۷) از اختیارات شعب تشخیص دیوان نباشد. در این مورد آخرین دادگاه صادر کننده ی رأی قطعی - که حسب مورد ممکن است شعب تجدیدنظر یا بدوی باشد- می تواند مجازات محکوم علیه را در حدود مقررات تخفیف دهد.

فصل دوم) جایگزینی زندان به جای جزای نقدی

از زمانی که جزای نقدی به عنوان یکی از مجازات ها در قوانین گنجانده شد، یکی موضوعاتی که با عنوان معایب استفاده از این واکنش کیفری بروز نمود، نحوه ی وصول آن از محکوم علیه می باشد. به لحاظ عدم وجود ضمانت اجرای محکوم جهت وصول جزای نقدی اغلب پرداخت آن در مورد مستمندان به علت نداشتن توانایی مالی و اعسار یا احتمالاً

تقسیم با دشواری مواجه می شد و این امر از حتمیت و قطعیت این واکنش کیفری می کاست. به دین جهت اندیشمندان کیفری جهت تعدیل این نقیصه به تدریج تدابیر نوینی را مطرح کردند که «کار بدل از جزای نقدی» و «رژیم جریمه های روزانه» از جمله این تدابیرند.^(۲۱)

اولین ضمانت اجرای وصول جزای نقدی که مورد توجه قانون گذاران قرار گرفت، تهدید فرد محکوم به جزای نقدی به حبس می باشد، به عبارت دیگر حبس که خود یکی از مجازات های اصلی تلقی می شود و اغلب جهت جلوگیری از مضار آن از جزای نقدی به جای آن استفاده می گردد، خود به عنوان جایگزینی برای جزای نقدی در نظر گرفته شد. حال آن چه در این بخش از نوشتار بدان توجه شده این نکته است که آیا این دو نحوه ی جایگزینی متقابل جزای نقدی و حبس از ماهیت واحدی برخوردارند؟ به عبارت دیگر حبس جانشین جزای نقدی به عنوان یک مجازات سالب آزادی تلقی و تابع احکام خاص این نوع مجازات ها می باشد و در آن می توان از نهادهای تعدیلی حبس مثل آزادی مشروط استفاده کرد؟ بعد از بررسی ماهیت زندان به جای جزای نقدی به نحو تفصیلی به بررسی موارد جایگزینی حبس به جای جزای نقدی با توجه به ماهیت آن ها می پردازیم.

گفتار اول) ماهیت حبس به جای جزای نقدی

در مورد ماهیت حبس جایگزین جزای نقدی دیده گاه های مختلفی وجود دارد برخی معتقداند «که زندان بدل از جزای نقدی در ایران مثل آلمان و ایتالیا، جایگزین جزای نقدی است؛ زیرا مدت زندان بر اساس ملاکی که قانون گذار معین می کند از بابت جزای نقدی محسوب شده و از میزان آن می کاهد تا جایی که تمام جزای نقدی درمورد حکم از بین برود، آن گاه محکوم علیه از زندان آزاد خواهد شد. بدین ترتیب حکم صادره به شکل تحمل بازداشت بدل از جزای نقدی اجرا شده محسوب می شود.»^(۲۲)

در مقابل عده ای بر این باورند که حبس جانشین جزای نقدی، کیفر زندان نیست تا مشمول قواعد محکومیت های کیفر سالب آزادی مانند آزادی مشروط شود؛ بلکه ضمانت اجرا و وسیله ی دریافت مطالبات دولت است.^(۲۳)

بدین جهت است که طبق ماده (۸) آیین نامه ی اجرایی موضوع ماده (۶) «قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ مصوب مجلس شورای اسلامی» مصوب ۱۳۷۸/۲/۲۶ ریاست قوه ی قضاییه، اگر بعد از بازداشت محکوم علیه و در جریان اجرای حکم، مالی از او به دست آید که بتوان باقیمانده ی جزای نقدی را استیفاء نمود، مال مذکور توقیف و اقدامات اجرایی در این خصوص معمول و از محکوم علیه رفع بازداشت می شود.

به نظر می رسد با قائل به تفکیک شدن موارد استفاده از حبس به جایگزینی جزای نقدی می توان دیدگاه دیگری در مورد ماهیت حبس به جای جزای نقدی مطرح نمود. بدین توضیح که گاهی حبس به جای جزای نقدی به عنوان ایام بازداشت قبلی مطرح می شود و در جزای نقدی مورد لحوق حکم، ایام بازداشت قبلی از میزان آن کسر و به نوعی بازداشت قبلی به جای قسمتی از جزای نقدی جایگزین می شود. گاهی نیز قانون گذار حبس را به عنوان وسیله ی اجبار محکوم علیه به پرداخت جزای نقدی به کار برده است؛ مثل آن چه در ماده (۲) «قانون نحوه ی اجرای محکومیت مالی» مصوب آبان ۱۳۷۷ آمده است. به نظر می رسد بازداشت ما به ازای جزای نقدی در مورد اول، نوعی جایگزینی به مفهوم حقوقی آن می باشد ولی کاربرد بازداشت ما به ازای جزای نقدی در مورد دوم به معنی مجازات جایگزین محسوب نمی شود و نوعی وسیله ی اجبار و ضمانت اجرایی تلقی می شود. حال به بررسی کاربرد هر دو مورد فوق به نحوه ی جداگانه می پردازیم.

گفتار دوم) موارد جایگزینی زندان به جای جزای نقدی

مبحث اول) محاسبه ی ایام بازداشت قبلی

اصولاً هر نظام قضایی حسب نوع سیاست جنایی که در پیش گرفته، در جهت جبران خسارات ناشی از بازداشت های قبل از اثبات مجرمیت قطعی متهم ساز و کارهای خاصی در نظر می گیرد. یکی از شیوه های سنتی جبران این نوع خسارات در فرضی که شخص بازداشت شده بعداً محکوم می شود، محاسبه ی ایام بازداشت قبلی و کسر آن از مجازات مورد حکم می باشد. در سابقه ی تقنینی این موضوع در نظام قضایی ما نیز اصولاً احتساب ایام بازداشت قبلی به عنوان الزامی قانونی برای محاکم در نظر گرفته شده است.

صرف نظر از اختلاف رویه ها در مورد کسر ایام بازداشت قبلی از جزای نقدی در گذشته، که در نهایت با دخالت هیأت عمومی دیوان عالی کشور و صدور رأی وحدت رویه ی شماره ۶۵۴- ۱۳۸۰/۷/۱۰ پایان گرفت، در حال حاضر احتساب ایام بازداشت قبلی جهت استهلاک کل یا جزئی از جزای نقدی مندرج در حکم الزامی قانونی می باشد.

ملاحظه می شود در این فرض بازداشت ما به ازای جزای نقدی جانشین این مجازات می شود و از طریق این جایگزینی کل یا جزئی از جزای نقدی مستهلک می شود. علی رغم وجود رأی وحدت رویه ی یاد شده و اطلاق «تعزیر» در ماده (۱۸) قانون مجازات اسلامی که تکلیف اصل لزوم کسر ایام بازداشت قبلی در مورد جزای نقدی را روشن نموده است، در مورد مبنای محاسبه و احتساب ایام بازداشت قبلی، ملاک قانونی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر معلوم نمی باشد که در قبال هر ۲۴ ساعت بازداشت متهم تحت قراردادهای تأمین کیفری چند ریال از جزای نقدی کسر می شود. هر چند آن چه از مشروح مذاکرات دیوان عالی کشور هنگام تصویب رأی وحدت رویه ی یاد شده و رویه ی جاری محاکم قضایی استنباط می شود، این است که محاکم همان ملاکی را که قانون گذار در ماده ی اول «قانون نحوه ی اجرای محکومیت مالی» در نظر گرفته و هر از چند گاهی از سوی وزارت دادگستری تغییر می نماید، به عنوان مبنای کسر ایام بازداشت قبلی از جزای نقدی ملاک قرار می دهند که در حال حاضر با توجه به بخش نامه ی شماره ۸۵/۲/۳۰- ۱۱۱/۰۲/۲۵۶۴- وزیر دادگستری هر شبانه روز حبس در قبال یک صد و پنجاه هزار ریال محاسبه می شود.

مبحث دوم) استفاده از حبس به عنوان وسیله ی اجبار پرداخت جزای نقدی

در «قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی» و آیین نامه ی مربوط به ماده (۶) قانون، ابزارهای متعددی جهت وصول جزای نقدی در نظر گرفته شده است؛ از جمله ی این ابزارها، استیفای جزای نقدی از اموال محکوم علیه (ماده ۳ آیین نامه ی یاد شده)، تملک مال محکوم علیه به جای جزای نقدی (ماده ۵ آیین نامه) و بازداشت محکوم علیه (ماده (۱) آیین نامه) می باشد.

قانون گذار جهت جلوگیری از استفاده ی بی رویه از بازداشت بدل از جزای نقدی، رعایت سلسله مراتبی بین ابزارهای وصول جزای نقدی در نظر گرفته است؛ بدین توضیح که هر گاه محکوم علیه جزای نقدی را پرداخت نکرد، می تواند با رعایت مستثنیات دین معادل محکومیت جزای نقدی را از اموال بلامعارض او توقیف کرد. هر گاه مال توقیف شده وجه نقد باشد، معادل جزای نقدی از آن ضبط و به حساب خزانه واریز می شود. هر گاه مال توقیف شده اموال غیر منقول یا منقول، غیر از وجوه نقد باشد، معادل جزای نقدی مقرر در حکم و هزینه های اجرایی فوراً توقیف و بر اساس مقررات مذکور در آیین نامه ی اجرایی ماده (۶) «قانون نحوه ی اجرای محکومیت مالی مصوب ۷۷/۸/۱۰ مجلس شورای اسلامی» مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۲۶ ریاست قوه ی قضاییه به فروش می رسد و جزای نقدی و هزینه اجرایی از آن استیفاء

می شود. هر گاه در هنگام اجرای مزایده مال مورد نظر خریدار نداشته باشد یا مبلغ پیشنهادی کمتر از قیمت کارشناسی باشد، حسب مورد تمام یا قسمتی از آن مال مطابق ارزیابی کارشناسی به دستور مرجع صادر کننده حکم در ازای جزای نقدی به تملک دولت در می آید و در اختیار سازمان جمع آوری و فروش اموال تمکیلی قرار می گیرد. یکی دیگر از شیوه های وصول جزای نقدی که در ماده (۲) آیین نامه ی یاد شده آمده بود، تقسیط جزای نقدی مورد حقوق حکم از سوی مرجع مجری حکم می باشد. تقسیط جزای نقدی به لحاظ این که با وصف قطعی بودن اجرای مجازات و لزوم اجرای فوری آن هم خوانی چندانی ندارد، قابل ایراد بود. بدین جهت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با این استدلال که تقسیط و اعطای مهلت جهت پرداخت جزای نقدی مخالف با اصل فوریت اجرای احکام کیفری مراجع قضایی می باشد، طبق رأی شماره ۱۱۹/۷۹/۵ مورخه ۸۰/۶/۸ ماده (۲) آیین نامه یاد شده را خلاف قانون تشخیص داد و باطل اعلام نمود. در حال حاضر با توجه به این که در قوانین، نص صریحی بر تجویز تقسیط جزای نقدی وجود ندارد، این شیوه ی وصول جزای نقدی قابل توجه و اعمال نمی باشد. اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه نیز طی نظریه ی شماره ۵۲، ۷/۵۰ مورخه ۶۸۰/۵ و نظریه ۷/۹۸۴۶ مورخه ۸۰/۱۱/۲ تقسیط جزای نقدی را فاقد توجیه قانونی می داند.^(۲۵)

چنانچه ابزارهای فوق کارساز نشد و جزای نقدی از این طرق قابل وصول نبوده، نوبت به اجبار محکوم به تحمل حبس به جای جزای نقدی می رسد. هر چند به نظر می رسد عدم استفاده ی کامل از ابزارهای فوق و سهولت در استفاده از ابزار حبس به جای جزای نقدی منجر به افزایش جمعیت کیفری زندان ها شده است؛ لذا رعایت سلسله مراتب ابزارهای فوق تا حدودی در کاهش جمعیت کیفری مؤثر خواهد بود.

طبق ماده یک «قانون نحوه ی اجرای محکومیت مالی» و با لحاظ نمودن سایر موارد آیین نامه ی اجرایی این قانون، هر کس به موجب حکم دادگاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و ابزارهای یاد شده در آیین نامه جهت وصول جزای نقدی کارساز نشود، به دستور قاضی صادر کننده ی حکم تا استیفای کامل جزای نقدی بازداشت می گردد.

با توجه به اختیار اعطایی به رئیس قوه ی قضاییه در تبصره ی ماده، اول قانون یاد شده، هر سه سال یک بار به تناسب تورم ما به ازای جزای نقدی برای یک روز یا کم تر از یک روز تعیین می شود. چنانچه در حال حاضر طبق بخش نامه ی یاد شده به ازای هر شبانه روز یا کم تر از آن یک صد و پنجاه هزار ریال از جزای نقدی مستهلک می شود.

در هر حال چنین نگرشی به زندان و فرستادن محکومان جزای نقدی به زندان ها افزون بر تسری آثار زیان بار زندان بر این افراد، از سویی سبب افزایش جمعیت کیفری و در نهایت تشدید بحران زندان ها در کشور می شود.^(۲۶) شاید از جهت کاستن این مشکلات بوده که قانون گذار در ماده ی اول «قانون نحوه ی اجرای محکومیت مالی» سقف خاصی برای بازداشت به جای جزای نقدی مقرر نموده است. طبق فراز دوم ماده ی اول قانون یاد شده، حبس به جای جزای نقدی نباید از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر باشد و در هر صورت این مدت نباید بیشتر از پنج سال باشد. ملاحظه می شود چنانچه مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم کم تر از پنج سال باشد، ملاک در تعیین سقف بازداشت بدل از جزای نقدی پنج سال حبس می باشد. در هر حال به نظر می رسد در صورتی که بعد از محاسبه ی پنج سال حبس به جای جزای نقدی هنوز بخشی از جزای نقدی باقی مانده باشد، ضمن این که زندانی باید

از زندان آزاد شود و دیگر شیوه ی بازداشت بدل از جزای نقدی کارساز نمی باشد در مورد اجرای مابقی جزای نقدی با خلاء قانون مواجه هستیم.

پی نوشت:

(۱) آشوری، دکتر محمد، جایگزین های زندان یا مجازات های بینابین، نشر گرایش، ۱۳۸۲، ص ۲۲۰.
(۲) برای مطالعه ی عیوب جزای نقدی ر.ک به اردبیلی، دکتر محمد علی، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، جلد دوم، ص ۱۶۸.

(۳) بند اول ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳/۱۲/۲۸ می گوید: «در هر مورد که در قوانین حداکثر مجازات کم تر از نود و یک روز حبس و یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی می باشد از این پس به جای حبس یا مجازات تعزیری حکم به جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال (۷۰۰۰۱) تا یک میلیون ریال (۱۰۰۰۰۰۰) صادر می شود.

(۴) هر گاه حداکثر مجازات نود و یک روز حبس و حداقل آن کم تر از این باشد، دادگاه مخیر است که حکم به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی از هفتاد هزار و یک ریال تا سه میلیون ریال بدهد.

(۵) بولک برنارد، کیفر شناسی، ترجمه ی دکتر علی حسین، نجفی ایرند آبادی، انتشارات مجد، ص ۶۲.

(۶) قهرمانی، عسگر، «تبدیل اجباری حبس های کوتاه مدت به جزای نقدی» ماهنامه دادرسی، شماره ۲۵، ص ۴۵.

(۷) طبق ماده (۷۲۳) قانون مجازات اسلامی رانندگی بدون پروانه در فرض ارتکاب مجدد آن از دو ماه تا شش ماه حبس دارد.

(۸) طبق ماده (۷۲۴) قانون مجازات اسلامی ارتکاب چنین جرمی از ده روز تا دو ماه حبس و جزای نقدی از پنجاه هزار ریال تا پانصد هزار ریال یا هر دو مجازات و در صورت تکرار آن دو تا شش ماه حبس دارد.

(۹) مال میر، دکتر محمود، «حبس های کم تر از نود و یک روز در نظام کیفری ایران»، ماهنامه ی دادرسی شماره ۵۲، ص ۱۷.

(۱۰) بخش نامه ی شماره ۱/۷۸/۶۹۳۳ مورخ ۷۸/۷/۱۹ رییس قوه ی قضاییه: «مواد (۳۲) و (۷۲۸) قانون مجازات اسلامی و ماده (۳) از قانون مجازات اسلامی جرایم نیروهای مسلح ح.۱. ۱ به قاضی دادگاه این امکان را داده اند تا با ملاحظه ی خصوصیات جرم، مجرم و دفعات ارتکاب جرم در موقع صدور حکم از مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق و مجازات تکمیلی و تبدیلی استفاده کند و مجازات حبس تعزیری را به مجازاتی از نوع دیگر که مناسب حال متهم باشد، تبدیل نماید...»

(۱۱) از جمله ماده (۳۸) قانون «اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن» مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام: «دادگاه می تواند به صورت وجود جهات مخففه مجازات های تعزیری مقرر در این قانون را تا نصف حداقل مجازات آن جرم تخفیف دهد در صورتی که مجازاتی فاقد حداقل باشد همان مجازات تا نصف تخفیف می یابد...».

(۱۲) مجموعه نشست های قضایی معاونت آموزش قوه ی قضاییه، جلد سوم، ص ۱۱۱.

(۱۳) نظریه ی شماره ۷/۲۷۰۴ مورخ ۷۳/۴/۲۶ اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه: «... علی هذا در مورد سؤال، دادگاه می تواند در مقام اعمال ماده (۲۵) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری، مجازات حبس قطعیت یافته در حکم سابق

الصدور را به استناد ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی به جزای نقدی تبدیل نماید.» نظریات اداره ی حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسایل کیفری، شهری غلامرضا و سروش ستوده جهرمی، ص ۲۵۶،

(۱۴) مجموعه نشست های قضایی، معاونت آموزش قوه ی قضاییه، جلد چهارم، ص ۲۶۲.

(۱۵) مجموعه دیدگاه های قضایی قضات دادگستری استان تهران، معاونت قضایی و آموزش و تحقیقات علمی، جلد دوم، ص ۲۱۰.

(۱۶) محمدی، حمید، آیا مجازات حبس و کلاهبرداری قابل تخفیف است؟ مجله ی پیام آموزش، معاونت آموزش قوه ی قضاییه، شماره ۱۲، ص ۹۸.

(۱۷) «نظر به این که کیفر حبس مقرر در ماده (۱) «قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری» مصوب ۱۳۶۷ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی، حداقل یک سال و حداکثر هفت سال تعیین شده و به موجب تبصره یک ماده مرقوم، در صورت وجود جهات مخففه دادگاه ها مجازند میزان حبس را تا حداقل مدت مقرر تخفیف دهند، تمسک به ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی و تعیین حبس کم تر از حد مقرر در مصوبه ی مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی مغایر با موازین قانونی است...»

(۱۸) نظریه ی شماره ۷/۷۳۳۸-۷/۱۹/۱۳۷۹/۷/۱۹ اداره ی حقوقی قوه قضاییه «ماده ۲۷۷ آ.د.ک سال ۱۳۷۸ (که عیناً همان ماده (۲۵) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ می باشد) به دادگاه اجازه داده که تحت شرایط مقرر در این ماده در حدود قانون مجازات تعیین شده درباره ی محکوم علیه را تخفیف دهد یا به مجازاتی که به نظر دادگاه اخف است، تبدیل نماید. در برخی جرایم از جمله جرایمی که جنبه ی تعزیری دارند، دادگاه با استناد به ماده (۲۲) ق.م.ا. می تواند با کسب رضایت شاکی خصوصی مجازات محکوم علیه را تا هر حدی که مصلحت بداند تخفیف دهد یا تبدیل به جزای نقدی نماید. اما در برخی دیگر از جرایم مانند جرایم مذکور در «قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری» مصوب سال ۱۳۶۷ در مورد حداقل مجازات حد و مرزی تعیین شده است که نمی توان از آن خارج شد. در این موارد دادگاه در مقام تخفیف نمی تواند خاف قانون عمل نماید.»

نظریه ی شماره ۷۰۸۵-۷۰/۶/۲۵-۷۰/۶/۲۵: «مقررات ماده (۲۵) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری در حصول شرایط مذکور در ماده ی مزبور در مورد جرایم موضوع قانون «تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری» لازم الاجراست. النهایه، دادگاه در مقام تخفیف مجازات جرایم موضوع ماده (۱) قانون اخیر الذکر باید مقررات تبصره ی اول همان ماده را مورد توجه قرار دهد.»

(۱۹) گلدوست جویباری، دکتر رجب، «بررسی تشکیلات و صلاحیت شعب تشخیص دیوان عالی کشور»، مجموعه علوم جنایی در تجلیل از دکتر محمد آشوری، ص ۳۳۰.

(۲۰) همان منبع، ص ۳۳۱.

(۲۱) برای مطالعه ی بیشتر ر.ک. به آشوری، دکتر محمد، همان منبع ص ۲۲۰ و صالحی، محمد، «جزای نقدی در حقوق کیفری ایران»، مجله ی پیام آموزش معاونت آموزش قوه ی قضاییه، ص ۷۱.

(۲۲) آشوری، دکتر محمد، همان منبع، ص ۲۱۱.

(۲۳) اردبیلی، دکتر محمد علی، همان منبع ص ۱۷۰.

۲۴) رأی وحدت رویه ۶۵۴- ۱۳۸۰/۷/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «به موجب تبصره ی ماده (۱۸) قانون مجازات اسلامی دادگاه مکلف است ایام بازداشت قبلی محکوم علیه مورد حکم را از مجازات های تعزیری و یا بازدارنده کسر نماید، چون حبس و جزای نقدی هر دو یک نوع و از مجازات های تعزیری و یا بازدارنده می باشد و عدم محاسبه و مرعی نداشتن ایام بازداشت قبلی برخلاف حقوق و آزادی های فردی است. لذا به حکم تبصره ی مذکور کسر مدت بازداشت قبلی از محکومیت جزای نقدی و احتساب و تبدیل آن به جزای نقدی قانونی است.» به نقل از روزنامه شماره ۱۶۵۲۵، مورخ ۱۳۸۰/۸/۳۰

۲۵) مهاجری، علی، آیین رسیدگی در دادسرا، انتشارات فکرسازان، چاپ چهارم، ص ۳۰۰.

۲۶) آشوری، دکتر محمد، همان منبع، ص ۲۱۲.